



پیغام عشق

قسمت هزار و چهاردهم





خانم رقيه ازاردبيل



با سلام

برداشتی از ابیات مثنوی در مورد روزن

روزن جانم گشاده ست از صفا
می رسد بی واسطه نامه خدا

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۴۰۲

نامه و باران و نور از روزنم
می فتد در خانه ام، از معدنم

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۴۰۳

دوزخ ست آن خانه کان بی روزن است
اصل دین، ای بنده روزن کردن است

—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۴۰۴

وقتی فضا را باز می کنم و خاموش می شوم، آن فضای باز شده درونم صاف است و آغشته به هیچ مادیاتی نیست، و مرکز خالی از همانیدگی هاست. آن موقع از جنس نابی می شوم، روزن جانم باز می شود.

و بر اثر صفای دل، پیغام زندگی و وحی الهی به من می رسد.

نامه پیغام و وحی الهی و باران رحمت و خرد ایزدی از این روزن از معدن غیب و جوهر هستی ام به خانه ام وارد می شود، و همانیدگی های مرا علاج می کند و دردهایم را شفا می بخشد.

و من می توانم درون و بیرونم را ببینم و با ذهنم هیچ اقدامی در کم یا زیاد شدنش نمی کنم. اگر با من ذهنی ام دخالت کنم این روزن بسته می شود و باران رحمت و نور ایزدی قطع می شود.

آن خانه‌ای که دریچه‌ای به آن خورشید ندارد، حقیقتاً که جهنمی تاریک است، ای بنده خدا بدان که اصل و اساس دین هم همین است که انسان، دریچه‌ای در درون خود به سوی خداوند باز کند.

تیشه هر بیشه‌ای کم زن، بیا
تیشه زن در کردن روزن، هلا

—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۴۰۵

یا نمی دانی که نور آفتاب
عکس خورشید برون است از حجاب

—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۴۰۶

نور، این دانی که حیوان دید هم
پس چه گرّما بود بر آدمم؟

—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۴۰۷

ای انسان در هر بیشه ای کمتر تیشه بزن، آگاه باش که وقتی می خواهی تیشه ای بزنی آن تیشه را در راه
گشودن فضای درون و دریچه ای به سوی خداوند بزن. یعنی تیشه عزم و همت خود را صرف بحث و جدل، و
شناسایی های ذهنی نکن، چه در بیشه خودت، چه در بیشه دیگران.

و بدان ذهن که به نظرت آفتاب می آید، انعکاس آن آفتاب غیبی خداوند است، که از حجاب های مادی دنیوی بیرون است.

تو خیال کردی که حقیقت نور همین نوری است که حیوانات هم می توانند آن را احساس کنند، پس این که خداوند می فرماید: « آدمیزادگان را گرامی داشته ایم» چیست؟ یعنی خدا می خواهد در انسان به بی نهایت و ابدیت خودش زنده شود، این به کجا می رود؟

خانه ای را کش دریچه ست آن طرف
دارد از سیران آن یوسف شرف

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۰۹۴

